

هنر و ادبیات

فیروز حریریچری

ویژگی‌های خطابه در صدر اسلام

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فیروز حریریچری به سال ۱۳۲۰ هجری شمسی در تبریز دیده دنیا گشود و پس از طی تحصیلات مقدماتی و متوسطه به دانشگاه راه یافت و در دانشکده الهیات دانشگاه تهران موفق به گذراندن دوره دکتری در رشته زبان و ادبیات عرب گردید. اکنون به عنوان دانشیار، در گروه عربی دانشگاه تهران مشغول تدریس می‌باشد و مسئولیت‌های اجرایی‌ای از قبیل سرپرستی مجتمع قضائی قم و انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت گروه زبان و ادبیات عرب آن دانشگاه را به عهده دارد. از ایشان آثار بسیاری در زمینه فرهنگ و ادب منتشر شده که مهمترین آنها به قرار زیر است: ۱- تصحیح «البلغه» با همکاری مرحوم مجتبی مینوی، ۲- تصحیح «الهادی للشادی» از مهدانی، ۳- ترجمه «دستور معالم الحکم» از قاضی قضائی، ۴- ترجمه «الجوهرة» ابوبکر انصاری تلمسانی، ۵- «موشح در ادبیات عرب»، ۶- ترجمه «دفاع از اسلام» دکتر واگلری، ۷- ترجمه «الامثال السائرة» زاهد بن عباس، ۸- همکاری با دکتر معین در تهیه «فرهنگ معین».

مزید فایده و دوری از اطالة کلام، تنها به مهمترین صفات و ویژگیهای فن خطابه، و بخصوص به «تأثیر ظهور اسلام و نزول قرآن کریم در خطابه صدر اسلام» اشاره می‌شود.

پژوهنده اگر بخواهد همه امتیازات فن خطابه را در صدر اسلام بررسی نموده و تحول عمیق و علل آنرا با دقت وافی و کافی شرح دهد، ناگزیر باید به تدوین کتابی پر حجم بپردازد که همه تطورات و اختصاصات این دوره را در برگیرد. لذا برای

خطابه در دوره جاهلی

پیش از آنکه به تحول و ویژگی‌هایی که اسلام در خطابه پدید آورده اشاره کنیم، لازم است نگاهی گذرا به تاریخ خطابه و خصوصیات آن در دوره جاهلی و پیش از اسلام بیفکنیم. چنانکه می‌دانیم از دوره پیش از اسلام، آثار مکتوبی به دست ما نرسیده است. و آنچه از نثر و شعر در کتب معتبر ادبی و تاریخی نقل گردیده، همان منقولات و روایاتی است که پس از اسلام توسط نویسندگانی از قبیل «اصمعی»، «جاحظ بصری» و «ابن قتیبه» در کتابهایشان درج شده است. به همین جهت جز از راه اعتماد به کتابهایی از همین قبیل که پس از اسلام تدوین شده است، نمی‌توان به حقیقت موضوع و سبک خطابه و شماره خطبای پیش از ظهور اسلام پی برد.^(۱)

با مراجعه به کتابهای فوق باید گفت: برای عرب پیش از اسلام، صحرا و بادیه مفهومی وسیع داشته، و آنچه از صفات و عادات فردی و اجتماعی و موضوعاتی که در شعر و خطابه ذکر گردیده، همه و همه به جهت زندگانی در بیابانهای پهناور و خشک و احيانا همراه با مخاطره و مبارزه برای بقای نفس بوده است.^(۲) لذا باید برای فن خطابه در میان عربهای دوره جاهلیت، منزلتی خاص قائل شد، چنانکه «ابو عمرو بن علاء» می‌گوید: منزلت خطیب در

جاهلیت والاتر و برتر از شاعر بوده است.^(۳) و چرا چنین نباشد، زیرا خطیب زبان قبیله خود بشمار می‌رفت، و در همه محافل و مراسم به زبان عشیره و قبیله خود سخن می‌گفت. او بود که قبایل را به صلح و مسالمت دعوت می‌کرد، و هم او بود که می‌توانست آتش جنگی خانمان برانداز را سالها میان قبایل مختلف، روشن و برافروخته نگاه دارد.

خطیب در دوره جاهلیت، در اشاعه صفات حمیده و انتشار خصائل رذیله نیز نقش حساسی داشت. بیهوده نیست که «اعشی» شاعر جاهلی در مدح قومی سروده است:

فیهم الخضب والسماحة والنح

بده فیهم والخطاب المصدق^(۴)

خطبا در دوره پیش از اسلام، در اغلب مجامع و بازارهای ادبی از قبیل «عکاظ» و «ذوالمجاز» حاضر می‌شدند، و در باره افتخارات و اخلاق حمیده قبیله خود داد سخن می‌دادند، و در باب قبایل و افرادی که با آنها عداوت داشتند به مذمت می‌پرداختند.^(۵)

دیگر از موضوعات خطابه در جاهلیت، القای خطبه در مقام سفارت نزد امیران ایران و روم بود، و نمونه‌اعلای این نوع از خطابه، خطبای است که «اکثم بن صیفی» از سوی «نعمان بن منذر» پیش خسرو انوشیروان ایراد کرده است.^(۶) در مورد خطابه‌های دوره جاهلی باید به دو نکته مهم توجه داشت: یکی انگیزه شیوع این فن

در دوره جاهلی، و دیگر موضوع خطابه‌های آن زمان.

۱. علل و انگیزه‌های گسترش این فن را میتوان در امور ذیل خلاصه کرد:

غلبه بی‌سوادی، که این خود موجب می‌شده تا خطیبان بجای بکار بردن قلم و کتابت از زبان کمک بجویند. همچنین وجود قبایل و عشایر متعدد، و جماعات و دسته‌های اندک، دشواری ارتباطات به دلیل نبود پست و تلگراف و روزنامه، و نیز وقوع جنگهای خونین قبیله‌ای را می‌توان از عوامل شیوع خطابه بشمار آورد. (۷)

۲. موضوع خطابه‌های جاهلی نیز بیشتر پیرامون این محورها بوده است:

ترغیب و تشویق به جنگ، اصلاح میان دو قبیله متخاصم و تحریک آن دو بر صلح و مسالمت، فخر و مباحثات و توصیه به صفات حمیده از قبیل شجاعت، بخشندگی، دفاع از شرف و غیره. (۸)

خطیبان جاهلی در القای خطابه خویش عادات ویژه‌ای داشتند. آنها در مراسم مهم و مجامع پرجمعیت، بر روی مرکب خود خطابه ایراد می‌کردند، و غالباً در هنگام ایراد خطابه با عصا و سرنیزه و یا شاخه درختی که در دست داشتند به حاضرین اشاره می‌نمودند. (۹) و چنانکه گفته‌اند «قس بن ساعده ایادی» نخستین خطیبی است که در زمان جاهلیت بر عصا یا شمشیر تکیه نموده و بر بلندی به ایراد خطابه پرداخته است. (۱۰)

به هر حال، خطابه از مهمترین انواع وسایل

بیان بوده که در دوره پیش از اسلام به عللی ذکر شد در میان قبایل رواج داشته است. و اگر بخواهیم به شماره خطبا اشاره کنیم، نیاز به تفصیل بیشتری است، زیرا این مقاله گنجایش درج نام و آثار آنها را ندارد. برای بررسی ایبر مطلب باید به کتابهایی از قبیل «البیان والتبیین و «تاریخ طبری» و «آغانی» و «تاریخ العرب قبل الاسلام» مراجعه کرد. (۱۱) ولی میتوان برای نمونه این خطیبان را نام برد:

قیس بن خارجه، قس بن ساعده ایادی (خطیب عکاظ)، اکثم بن صیفی، عامر بن طفیل و حارث بن ظالم مرزی. (۱۲)

دیگر از ویژگیهای بیانی خطابه در دوره جاهلیت آن است که خطیبان، سخن خود را آراسته به سجع و ضرب‌المثل می‌کردند، و علت این امر آن بود که می‌خواستند سخنان آنها در شنونده و مخاطب تأثیر کند و به مقصودی که از ایراد خطابه داشتند نایل شوند. جاحظ نیز بدین مطلب اشاره کرده، و حتی در کتاب خود کسانی را ذکر نموده که با الفاظ مطمئن و سجعهای متعدد و کوتاه با پری دهان سخن می‌گفتند. (۱۳) و می‌گوید: «بهمین دلیل پیامبر اسلام «ص» کسانی را که با پری دهان سخن می‌گویند، مذمت فرموده و مسلمانها را از این امر نهی کرده است.» (۱۴)

نمونه‌ای از سجع را می‌توان در خطبه‌های «اکثم بن صیفی»، «قس بن ساعده ایادی»، (۱۵)

عربها و همه مسلمین باز کرد، و آنچنان تحول زرفی در همه شئون زندگی مسلمین و جهانیان ایجاد نمود که باید گفت: اگر این موهبت الهی در این مقطع از زمان بر بسندگان خدا ارزانی نمی شد، الحق هیچیک از علوم شرعی و لسانی و دیگر علوم در میان مسلمانان بویژه اعراب از شکوفایی و پیشرفت و گسترش چشمگیری بهره مند نمی گردید، و حتی علم در میان جامعه بشری از جهت الهی و انسانی بهره ای نداشت. (۱۸)

رسالت نبوی و شریعت محمدی موجب شد که علوم مختلف یکی پس از دیگری در میان مسلمین بویژه عربها رشد کنند، و به نحوی صحیح پایه گذاری و تدوین گردد. بلکه اگر بگوئیم نزول قرآن کریم عامل تدوین علوم و فنونی مانند صرف و نحو و بلاغت و فلسفه و کلام و تفسیر و حدیث و دیگر شاخه های معرفت شده است، سخنی به اغراق نگفته ایم.

برای نمونه می توان کتب صرف و نحو را ذکر نمود. اگر به کتابهای این رشته که از صدر اسلام تا دوره شکوفایی و خلاقیت دانشمندان مسلمان تدوین شده است مراجعه کنیم، خواهیم دید که در هر باب و مبحثی از صرف و نحو، هنگام استشهاد به کلام عرب، نخست به آیات مبارکه قرآنی استشهاد شده است. و بهترین دلیل این مدعی کتبی است که توسط سیبویه و خلف احمر و ابن خالویه و ابن جنی و ابن هشام و غیره تدوین گردیده است.

«نفیل بن عبدالعزی» (۱۶) در مقام فخر بر عبدالمطلب بن هاشم و حرب بن امیه مشاهده کرد. لازم به تذکر است که این سجعها غالباً کوتاه بوده و بیشتر در مقام موازنه کلام بکار رفته است. ضربالمثل هم در خطبه های جاهلی کم نیست، چنانکه می دانیم استفاده از ضربالمثل یکی از بهترین راههایی است که تأثیر خطابه را مخصوصاً در طبقه عامی و بی سواد دوچندان می کند. بهترین نمونه کاربرد این ضربالمثلها خطبه های «اکثم بن صیفی» و «قس بن ساعده ایادی» است، مانند این جمله که در خطبه اکثم آمده است: «یکفیک من الزاد ما بلفک المخل» یعنی ترا آن مقداری بس است که به مقصدت برساند. (۱۷)

ظهور اسلام و تأثیر آن در هویت خطابه

اکنون که شمه ای از تاریخ و مختصات خطابه در دوره جاهلی روشن شد، جای آن دارد که تأثیر ظهور اسلام و نزول قرآن کریم را در تطور فن خطابه در صدر اسلام بررسی نموده، و امتیازات اسلامی و قرآنی آنرا شرح دهیم.

ظهور حضرت محمد «ص» و نزول قرآن مجید افق تازه و وسیعی از تفکر و اندیشه والا را میان

اینکه در هیچ زبانی قواعد صرفی و نحوی و بلاغی مانند زبان عربی بطور دقیق و پویا بررسی نشده است علتش آنست که دانشمندانی نظیر سیبویه و زمخشری و ابن جنی و ابن سیده و ابن هشام (۱۹) و غیره که در باب صرف و نحو زبان تازی به تفحص پرداخته‌اند، در درجه اول جز آشنایی با قرآن کریم و معارف اسلامی هدفی نداشته‌اند، از این رو همه رنجها را تحمل کرده و سختیها را بجان خریده‌اند، زیرا آنها یقین داشته‌اند اگر خدمتی در جهت آشنا کردن مسلمین با قرآن و احادیث نبوی بنمایند اجری جاوید خواهند داشت.

آری، فرق است میان اینکه انسان در برابر زحمات علمی خود، جاوید شدن ملت یا قوم یا زبانی را تصور کند، و یا اینکه تنها خدا را در نظر داشته باشد، و در مقابل کوششهای علمی و معنوی خود در انتظار بهشت جاوید بسر برد. این است سر شگرف و محیرالعقول پیشرفت مسلمین در برخی از شاخه‌های علم و معرفت، مثلاً همین عبدالقاهر جرجانی که واضح علم بلاغت بشمار می‌رود، و دو کتاب او به نامهای «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز» نمونه اعلای مباحث بلاغی و بیان بوده و تاکنون کتابی به پویایی و ابتکار آن دو تدوین نگردیده است، فقط و فقط به خاطر ارائه اعجاز بلاغی قرآن کریم آن دو کتاب عظیم و بی نظیر را نوشته است. (۲۰)

خلاصه، هنگامی که این جهان به نور اسلام

تابناک شد، زندگانی عربها و مسلمین با انقلاب عمیق و فراگیر آشنا گردید. اعراب پیش از اسلام با مفاهیم و نمونه‌هایی آشنایی داشتند که محیط جاهلیت و زندگی قبیله‌ای بر آنها تحمیل کرده بود، ولی هنگامی که اسلام ظاهر گردید مفاهیم تازه به میان فرهنگ عربها راه یافت که همه نمونه‌ها و روشها را دگرگون ساخت و روزنه‌ها را تازه‌ای در برابر دیدگاههای آنان گشود.

دین اسلام که براساس توحید استوار است پراکندگی عربها را به وحدت مبدل ساخت، و آنها را در برابر نظام سیاسی نوینی قرار داد، و موجب شد تا زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنها از بیخ و بن تغییر کند، و بی‌تردید تاریخ طولانی عربها از هیچ حادثه‌ای مانند ظهور اسلام و نزول قرآن کریم متأثر نگردیده است. (۲۱) ناگزیر ادب عربی نیز از زندگانی نوین تأثیر یافت، و عامل بازگو کننده حوادث و روشها و جهت‌های آن شد، و طبیعی است که این تطور و تحول بیشتر از آنچه در شعر حاصل شود در نثر نمایان گردیده است، زیرا شعر هنری سنتی بشمار می‌رفت که شاعر در آن گامهای گذشتگان را می‌جست، و خود را متعهد می‌دانست که از اصولی محدود تبعیت کند. از همین رو شعر صدر اسلام نیز، بسیاری از نشانه‌ها و ویژگی‌های دوره جاهلی را در خود حفظ نموده است (۲۲)، در حالیکه نثر توانست پابهای زندگی جدید قدم بردارد، و در آن آثار و نشانه‌هایی نمایان شود که بر تحول جدی و

میقی دلالت کند، ولی باید گفت که تحول نشر در صدر اسلام بیش از تطور بیانی و شیوه تعبیر است، زیرا نشر با موضوعات و اهدافی آشنا گردید که قبلاً در هیچ عهدی آنها را به خود ندیده بود. (۲۳)

خطابه نیز از این تحول و تأثیر بی‌نصیب نماند، طبیعی است که خطابه در صدر اسلام از رشد و تکوفایی خاصی بهره‌مند باشد، همچنانکه این فن در هر نظام سیاسی دموکراسی به نقطه اوج خود می‌رسد.

علل و انگیزه‌هایی که در صدر اسلام باعث ارور شدن خطابه گردیده، در هیچ عصری از مانهای اسلامی فراهم نگردیده است، زیرا خطابه بهترین وسیله‌ای بود که در نشر دین جدید بکار می‌رفت، و عالیترین ابزاری بود که میان جمعیتها پیوند برقرار می‌کرد، و از دسته‌های متقدم، لجویی و استمالت می‌نمود.

پیامبر «ص» و استفاده از خطابه

پیامبر اسلام «ص» خطابه را انتخاب نمود تا بدان وسیله دعوت خود را منتشر سازد، و مردم را به حقانیت رسالت خویش قانع کند. چنانکه گفته شده، پیامبر گرامی «ص» خطابه‌های بسیاری در میان قریش ایراد می‌فرمود، و آنها را به دین

حنیف دعوت می‌کرد (۲۴)، حضرت محمد «ص» پس از هجرت به مدینه، خطابه را برای روشن نمودن تعالیم اسلامی و موعظه مسلمین بکار می‌برد.

پیامبر اسلام بی‌تردید پیشوای خطیبان آن عصر بود، و همه بلغاء و فصحاء به حقیقت این امر اذعان کرده، و اجماعاً فصاحت و بلاغت و قدرت بیان آن حضرت را در خطابه ستوده‌اند و سخن او را از لحاظ منزلت پس از کلام باری تعالی قرار داده‌اند.

موضوع خطبه‌های آن حضرت بیشتر پیرامون انتشار اسلام و شرح تعلیمات اسلامی و روشنگری اهداف آن دور می‌زند، مثلاً در نخستین خطبه‌ای که برای اهل مکه ایراد فرموده است می‌گوید:

«ان الرائد لا یکذب أهله. والله لیتمتن کما تنامون، ولتبعثن کما تستیقظون، ولتحاسبن بما تعملون، ولتجزون بالاحسان احسانا و بالسوء سوءا» (۲۵) یعنی: بی‌گمان پیشاهنگ قوم به اهلش دروغ نمی‌گوید. سوگند به پروردگار که شما خواهید مرد آنچنانکه به خواب می‌روید، و برانگیخته می‌شوید همانگونه که از خواب برمی‌خیزید، و به کرده‌های خویش محاسبه می‌شوید، و در مقابل کار نیک به نیکی و در برابر کار زشت به بدی پاداش داده خواهید شد.

همچنین پیامبر اکرم «ص» در خطبه حجةالوداع نیز تقوی و قانون‌گذاری را به هم درآمیخته و هر دو موضوع را با وحدت و انسجام کامل در قالب

الفاظی ساده و اسلوبی روان بیان داشته است. (۲۶) پیامبر گرامی «ص» این شیوه را در تمام خطبههای خویش حفظ می کند، زیرا می دانیم که او می خواهد شریعت نوین را منتشر کرده و تعلیمات و قوانین آنرا همراه با ادلهای قانع کننده در ضمن خطابه خود برای مسلمین شرح دهد.

باز در یکی از خطب خود می فرماید: «أيتها الناس، توبوا الي ربكم قبل أن تموتوا، وبادروا الأعمال الصالحة قبل أن تشغلوا، و صلوا الذي بينكم و بين ربكم بكثره ذكركم له و كثرة الصدقة في السر و العلانية» یعنی: ای مردم، پیش از اینکه از دنیا بروید به سوی پروردگارتوبه کنید، و برای انجام کارهای شایسته پیش از آنکه مشغول شوید بشتابید، و با بسیاریاد کردن پروردگار و بسیار صدقه دادن در نهان و آشکار، پیوندی را که میان شما و خداوند است استوار نمایید.

جای تذکر است که احادیث نبوی نیز از همین شیوه برخوردار است، و سخنان آن حضرت «ص» هم علاوه بر آنکه از رنگ دینی و دعوت به تقوی و زهد بهره مند می باشد، شامل مباحث قانون گذاری و تشریح قوانین الهی نیز می شود.

خطابه های امام علی بن ابی طالب «ع»

ویژگیهای خطابه پیامبر گرامی «ص» پس از آن

حضرت، در خطبه های حضرت علی بن ابی طالب «ع» دیده می شود. اگر بی سخنانی که از امیر المؤمنین «ع» در نهج البلاغه غرر الحکم و دستور معالم الحکم روایت و جمع آور شده است با دقت بنگریم، خواهیم دید که آن حضرت بیشتر خطب خود را برای استحکام ارکان دین و اشاعه تقوی و توضیح قوانین اسلام تشریح مجملات قرآنی و تشریحی و طرح مسائل سیاسی و اجتماعی و روشنگری در این زمینهها ایراد کرده است. برای نمونه می توان به خطبهها سخنان زهرا اشاره نمود:

بعثه بالنور المضیی (۲۷) - ان الله انز کتابا (۲۸) - انتفعوا ببيان الله (۲۹) - الحمد لله الذي وقت الاجال (۳۰) - من اراد البقاء (۳۱)

دیگر خطیبان صدر اسلام

پس از پیامبر گرامی «ص» و علی «ع» بیشتر خطبههایی که ایراد شده است به اندازه خطبه های آن دو بزرگوار از صیغه دینی تشریحی بهره مند نمی باشند، بلکه اغلب آنها از حرکت و جهت منطقی و برهانی پیروی می کنند زیرا صاحبان آنها می خواهند مخالفان خود را از میدان مبارزه با دلیل و منطق خارج سازند. نمونه بارز این نوع خطب، سخنانی است که توسط

در جای خود به کار گرفته، و از آوردن واژه‌های غریب و استعمال سخن بازاری پرهیز کرده است.» (۲۵)

خطبای صدر اسلام مانند خطبای دوره جاهلی از شیوه ایجاز و استعمال الفاظ شیوا و جمله‌های کوتاه استفاده می‌کردند، و غالباً حکمتها و ضرب‌المثلهای و اشعار را چاشنی سخن خود قرار می‌دادند، نمونه‌های این نوع از خطب، خطبه‌های حضرت پیامبر اکرم «ص» و حضرت علی «ع» است، آنها مانند خطیبان پیش از خود بربلندی می‌ایستادند و برعصا یا شمشیر و یا کمان خویش تکیه می‌کردند و خطبه می‌خواندند.

آغاز و پایان خطبه‌ها

دیگر از ویژگیهای خطابه در صدر اسلام آن است که تمام خطبه‌ها با ستایش پروردگار و درود بر پیامبر شروع می‌شود، و کلمه «اما بعد» در آغاز آنها مشاهده می‌گردد، هر خطبه‌ای که با حمد پروردگار شروع نمی‌شد «بتراء» نامیده می‌شد، و به هر خطبه‌ای که به آیات قرآنی و درود بر پیامبر آغاز نمی‌گردید «شوهاء» می‌گفتند. خطبه‌های جمعه بهتر بود که علاوه بر حمد پروردگار و درود بر پیامبر «ص»، کلمه شهادت را

«ابوبکر» و «عمر» و «سعد بن ابی وقاص» و «حباب بن منذر» و «سعد بن عباد» و «بشر بن سعد» ایراد شده است. (۲۲) کسی که این خطبه‌ها را مطالعه کند بزودی چنین قضاوت می‌نماید که این خطبه‌ها به منزله دفاعیاتی است که در محاکم نرائت می‌شود.

ز ویژگیهای خطابه در صدر اسلام آن است که خطبا سخنان خود را با الفاظ زیبا و آراسته‌ای که دور از تکلف و تصنع باشد ایراد می‌کردند، اینان در این شیوه هم از پیامبر گرامی «ص» و حضرت علی «ع» پیروی می‌نمودند، زیرا چنانکه می‌دانیم حضرت پیغمبر «ص» در حسن انتخاب الفاظ و کلمات بی نظیر بود، و سعی فراوان مبذول می‌فرمود که لفظی سست و رکیک در سخنان خود بکار نبرد، تا جایی که گفته‌اند آن حضرت فرموده است: «لا یقولن احدکم خبیثت نفسی» و لکن لیقل لقسنت نفسی» (۲۳)، زیرا پیامبر «ص» دوست نداشت که نفس مؤمن طاهر را به خبائث نسبت دهد.

سخنان رسول گرامی «ص» گویای آن است که حضرت بهترین الفاظ را برمی‌گزید، تا بدان وسیله در شنونده تأثیر بیشتری داشته باشد. بلیغان و فصیحان همگی به ظراوت و قدرت بیان او گواهی داده‌اند. (۲۴) چنانکه حافظ گفته است: «پیامبر «ص» در همه جامقتضای حال سخن گفته، و اطناب و ایجاز و دیگر جنبه‌های بلاغی را

آیات قرآن در خطبه‌ها

چنانکه گفتیم قرآن کریم در خطابه صدر اسلام عمیقاً تأثیر گذاشته، در اسلوب و روح بیان و تفکر و خلق معانی این فن تحولی ژرف ایجاد نمود است. جاحظ گفته است: «خطیبان در صدر اسلام هنگام برگزاری مراسم و مواقعی که جماعت گرد هم می‌آمدند خطبه‌های خویش را به آیات قرآنی مزین می‌نمودند.» (۴۵)، زیرا بکاربرد آیات قرآنی به شکوه و وقار و لطافت و حسن تأثیر خطبه می‌افزاید. و از همین رو جاحظ کسانی را که از القای با مهارت خطبه عاجزند به ناتوانی استنباط از قرآن و استشهاد به کلمات الهی متهمل می‌کند. (۴۶)

به هر حال، روح بیان و مفهوم در خطابه صدر اسلام بکلی با دوره جاهلی متفاوت است، حضرت علی «ع» یگانه خطیبی است که در استشهاد به آیات قرآنی، گوی سبقت را از دیگر خطیبان چیره دست در تاریخ اسلام تا ابد بردوانده است، زیرا آن حضرت «ع» علم خویش را بدون واسطه از پیامبر «ص» آموخته، و طبیعی است که استنباط و فهم از قرآن با روح آن حضرت سرشت شده باشد.

حضرت علی «ع» آیات را در کلام خود چه زینب و بجا بکار می‌گیرد، گویی که اصلاً آن آیه برای سخن حضرت نازل گردیده است، مثلاً «هنالک

هم داشته باشد، و گرنه آنرا «جزء» می‌خوانند. (۳۶)

برای ارائه نمونه بارز خطبه‌هایی که در آن حمد پروردگار و درود بر پیامبر «ص» رعایت شده است، باید از خطبه‌های حضرت علی «ع» ذکری به میان آورد، مانند خطبه‌های ذیل در نهج البلاغه: «اما بعد، فان الله سبحانه بعث محمداً صلی الله علیه و آله (۳۷) - اما بعد، فان الله لم یقسم (۳۸) - احمدا لله و استعینه.» (۳۹)

خطبای صدر اسلام غالباً خطبه‌های خود را مانند ابتدایش به حمد پروردگار و دعای خیر به پایان می‌بردند، چنانکه این شیوه در بسیاری از خطبه‌های حضرت علی «ع» مشاهده می‌شود، مانند این خطبه‌ها: «اللهم احمسني علی عفوک (۴۰) - عصمنا الله و ایاکم.» (۴۱)

عمر نیز خطبه‌های خود را با دعا به پایان برده، وی در این شیوه از سنت جاری پیروی نموده است، چنانکه در پایان خطبه‌ای می‌گوید: «فاحمدوه عباد الله علی نعمه و اشکروا علی آلائه، جعلنا الله و ایاکم من الشاکرین» (۴۲) و باز عمر خطبه دیگری را چنین به پایان می‌برد: «اللهم لاتدعنی فی غمرة و لاتأخذنی فی غرة و لاتجعلنی مع الغافلین» (۴۳)

ابوبکر هم خطبه‌های خود را طبق شیوه مرسوم صدر اسلام با دعا به پایان می‌برد، چنانکه گفته است: «اللهم اجعل خیر زمانی آخره، و خیر عملی خواتمه، و خیر ایامی یوم لقالک.» (۴۴)

جزی کلّ نفس ما أسلفت، انّ الله يقول: لیجزی لذین أساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا الحسنی» (۴۷)، یا مانند این سخن حضرت علی «ع» «الم تروا الی الماضین منکم لایرجعون الی الخلف الباقی منکم لایبقون، قال الله: و حرام لى قرية اهلکناها انهم لایرجعون.» (۴۸)

کلمات مسجع در خطبه‌های صدر اسلام

جای تذکر است که استعمال سجع بدون تکلف و ناخودآگاه در خطبه‌های صدر اسلام مشاهده می‌شود، و علت عدم تکلف در بکار بردن سجع که آنهم به ندرت به چشم می‌خورد آنست که حضرت پیامبر «ص» خطبا را از آوردن سجع منع فرموده بود.

جاحظ در این باره می‌گوید: «کاهنان در سخنان خود سجع بکار می‌بردند، و آن دسته از ایشان که در دوره جاهلیت نیز زندگی کرده بودند ادعای خبر از غیب نیز داشتند و بسیاری از ایشان در زمان صدر اسلام باقی مانده بودند، و همان شیوه گذشته خود را بکار می‌گرفتند، از این رو پیامبر «ص» استعمال سجع را منع فرمود، ولی همین که این طبقه از میان رفتند، انگیزه ممنوعیت سجع نیز منتفی شد و دوباره کاربرد آن آغاز گردید.» (۴۹)

در امالی قالی، آمده است که عمر «صحار عبدی» را از استعمال سجع نهی نمود: وقتی که «صحار عبدی» خواست عمر را از سرزمین «مکران» خبر دهد چنین گفت: «ارض سهلها جبل، و ماؤها و شل، و ثمرها دقل، و عدوها بطل، و خیرها قلیل، و شرها طویل»، (۵۰) یعنی مکران سرزمینی است که دشتش کوهستانی و آتش اندک و میوه‌اش نامرغوب و دشمنش دلیر، خیرش ناچیز و شرش بسیار است. عمر گفت: آیا تو سجع‌پردازی یا خبر دهنده؟ صحار پاسخ داد: خبر دهنده هستم.

از جمله کسانی که در خطبه‌های خود سجعهای متناسب و بی‌تکلف و غیر مصنوع بکار برده‌اند حضرت علی «ع» است. شاید عذمای بخواهند با تمسک به ممنوعیت سجع، در انتساب خطب مسجع نهج البلاغه به علی «ع» تردید کنند، ولی باید گفت:

اولاً: چنانکه می‌دانیم بسیاری از آیات قرآنی دارای سجع می‌باشد که در اصطلاح از آنان به فاصله و فواصل تعبیر می‌شود.

ثانیاً: چنانکه گفتیم استعمال سجع از آن جهت منع گردید که کاهنان سجعهای زاید و بی‌تناسب و بدون محتوا را برای مفاهیم پست خود بکار می‌بردند، ولی همین که این طبقه به افول گذاشتند، استعمال سجع در خطبه‌ها و نوشته‌ها شروع گردید.

ثالثاً: حضرت علی «ع» در خطبه‌های خود از

اعتقاد و صداقت خطیبان

از مشخصات بارز خطابه در صدر اسلام آن است که خطیب از راستی گفتار و اعتقاد استوارتر بهره‌مند است، و به آنچه می‌گوید ایمان دارد. همین جهت، برای آنکه مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، و او را به خضوع و اذعان وادارد، شیوه‌های مختلف تأکید سخن و قسم کمک می‌جوید، مثلاً در خطبه «حجۃ الوداع» رسول الله «ص» این عبارت چندید بار تکرار می‌شود: «ألا هل بلغت، اللهم فاشهد» (۵۲) و یا «حباب بن منذر» در روز سقیفه به اسلوب تأکیدی متوسل می‌شود و می‌گوید «أما والله لئن شئتم لعیندنها جذعه» (۵۵). حضرت علی «ع» نیز آنجا که می‌خواهد اصحاب خود را علیه معاویه بشوزاند می‌گوید: «أما والله لئن ظهروا علیکم بعدی لتجدنهم أرباب سوء کأئهم» (۵۶) یعنی آنگاه باشید. سوگند به پروردگار اگر آنها پس از من بر شما مسلط شوند یقیناً آنها را ارباب سوء خواهید دید، گوین که آنها در سرزمینهای شما شریک شده‌اند.

چند ویژگی دیگر

همچنین در خطبه‌های صدر اسلام می‌بینیم که

سجع در جهت مفاهیم عالی اسلامی استفاده کرده، و آنها را بی‌هیچ تکلف و تصنعی در جای خود نشانده است. در اینجا بهتر است به سخن «ابو هلال عسکری» استناد نماییم که: «آن سجمی ناپسند و مبنغوض است که همراه با کراهت و تکلف باشد و این بر هر سجمی اطلاق نمی‌گردد، بلکه تنها به سجمی گفته می‌شود که مانند کاهنان بکار گرفته شود.» (۵۱)

جا حظ از استعمال سجع در خطبه‌های صدر اسلام سخن گفته و علت آنرا چنین بیان کرده است: «خطیبانی که می‌خواستند در بارگاه خلفا و حکام بعنوان سفارت ایراد خطابه کنند از سجع استفاده می‌کردند تا خطابه آنان تأثیر بیشتری در شنوندگان داشته باشد.» (۵۲)

نمونه استعمال این نوع سجع، سخنانی است که «صعصعة بن صوحان» در حضور معاویه ایراد کرد. هنگامی که حضرت علی «ع» او را به نزد معاویه گسیل داشت، معاویه تصمیم گرفت اندازه هوش و حضور ذهن او را بیازماید، صعصعه هم با کلمات مسجوع خود، در حالیکه به قوم و قبیله و نسب خود افتخار می‌کرد به معاویه پاسخ داد. (۵۳)

و باز قابل تذکر است در صدر اسلام کاربرد سجع در خطبه‌های کوتاه بیشتر به چشم می‌خورد.

در صدر اسلام فارغ شدیم، باید متذکر گردیم که تعداد خطیبان صدر اسلام کم نمی‌باشد، زیرا به علی که قبلاً بدان اشاره شد، در این دوره خطابه به اوج رواج خود رسید، و قرآن کریم و ظهور پیامبر گرامی اسلام «ص» مفاهیم تازه و الایبی را در خطابه این عصر بوجود آورد.

پیشوای خطیبان در این دوره، نخست پیامبر گرامی «ص» است چنانکه خود فرموده: «أنا أفصح العرب بیدائی من قریش». پس از پیامبر، حضرت علی بن ابی طالب «ع» است که به شهادت دوست و دشمن، بزرگترین خطیب عرب و عجم می‌باشد.

از خطبای زبان‌آوری که جاحظ نام برده است می‌توان بدین افراد اشاره کرد (۶۰): «ثابت بن قیس انصاری»، «سعد بن ربیع»، «سعد بن عباده» (پیشوای قبیله خزرج)، «حباب ابن منذر» (خطیب روزسقیفه) و «بشیر بن سعد» (فردی که در روزسقیفه از مهاجرین جانبداری کرد). (۶۱)

برخی از صحابه پیامبر «ص» نیز کسانی که به خطابه شهرت یافته‌اند عبارتند از: «عبدالرحمن بن عوف»، «زبیر بن عوام»، «عبداللّه بن مسعود». همچنین پارهای از فرماندهان و سران لشکر نیز به مقتضای پیشه خود در السقای خطابه مهارت داشتند، که از جمله می‌توان «خالد بن ولید»، «نعمان بن مقرن»، «مغیره بن شعبه» و «سعد بن ابی وقاص» را نام برد.

پایان

خطیبان به اسلوب انشائی متمثل می‌شوند، و از استفهام و تعجب و دعای می‌طلبند، مثلاً حضرت امی «ع» در خطبه‌ای می‌فرماید: «أئی دار بعد ارکم تمنعون؟ و مع ای امام بعدی تقاتلون؟ ابالکم؟ و مادواؤکم؟ و ماطبکم؟ القوم رجال نالکم، اقولا بغیر علم؟ و غفلة من غیر ورع؟ و طمعاً ی غیر حق؟» (۵۷)

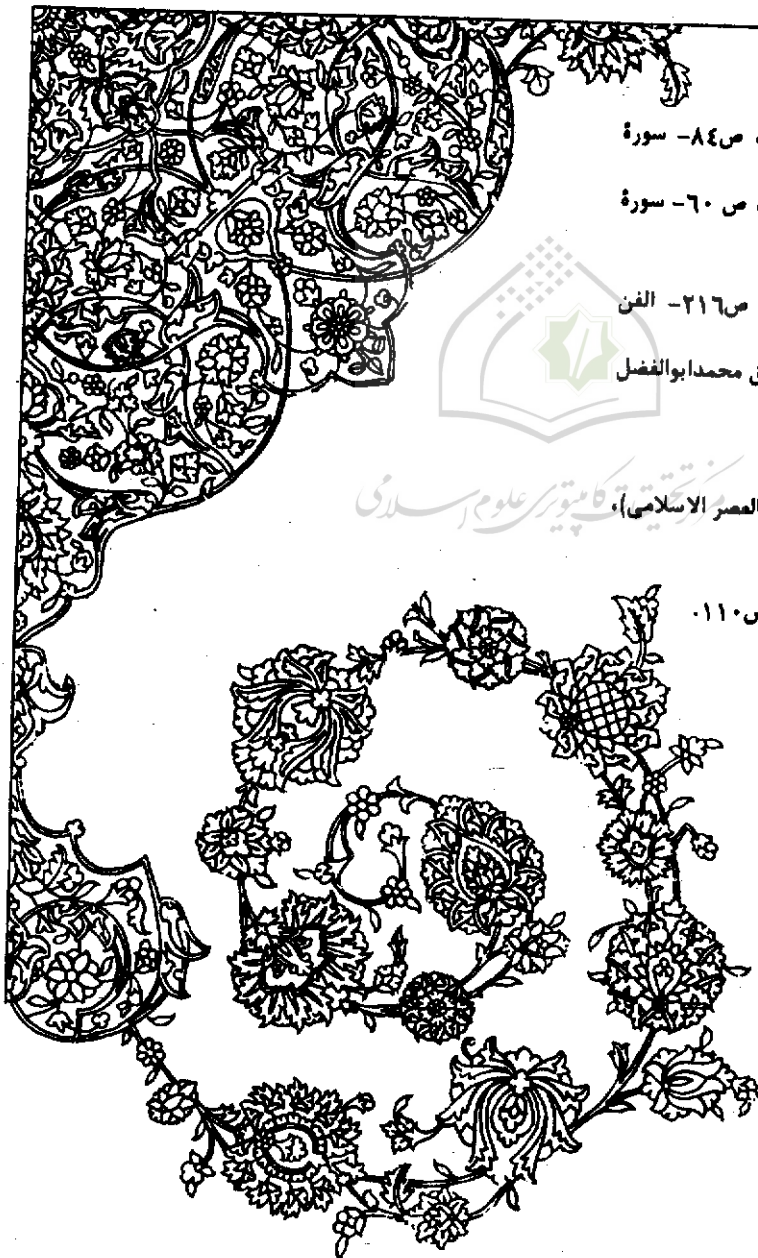
توسل به جدل و بکار بردن منطق و ترتیب قدمات و استنتاج مقصود و مطلوب یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که در خطبه‌های صدر اسلام مشاهده می‌شود، و این امر بیشتر از اختلاف بران بر سر جانشینی پیامبر «ص» و وجود فرق تعدد سرچشمه می‌گیرد. و در این زمینه هم خطیبانی که از این اسلوب استفاده می‌نمایند از سبک قرآنی تأثیر پذیرفته‌اند، زیرا قرآن نیز بسیاری از اوقات از دلایل عقلی و استدلال منطقی استفاده می‌کند.

نمونه این امر در خطبه‌های حضرت علی «ع» و حاویه دیده می‌شود، مانند خطبه ششقیفه در هج البلاغه (۵۸)، و یا خطبه‌ای که معاویه آنرا در عوایب فرستادگان حضرت علی «ع» برای بیعت براد کرده است. (۵۹)

خطیبان برجسته صدر اسلام

کنون که از بیان ویژگی‌های برجسته خطابه

۱. الفن ومذاهبه، دکتر شوقی ضیف، مكتبة لاندلس، ۱۹۵۶، ص ۱۷.
۲. رجوع کنید به: تاریخ النقد الأدبی عند العرب، استاد طه احمد ابراهیم، دار الحکمة، ص ۸.
۳. رجوع کنید به: البیان والتبیین، دار الفکر، ۱۹۶۸، ص ۱۶۴. گرچه از جاحظ نقل شده: منزلت شاعر نزد عرب جاهلی بیشتر از خطیب بوده، و بعدها که سرودن شعر بصورت حرفه‌ای درآمد، مقام خطیب والاتر از شاعر گردید. ر.ک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: ۷۷۲-۷۷۱/۸.
۴. دیوان اعشی، دار صادر، ۱۹۶۰، ص ۱۲۹.
۵. الوسیط فی الادب العربی، اسکندری، چاپ شانزدهم، ص ۲۵.
۶. الفن ومذاهبه، ص ۲۷- الوسیط، ص ۲۷. دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (۷۷۶/۸) احتمال داده این خطبه و سایر خطبه‌هایی که نزد انوشیروان ادا گردیده جعلی و نادرست باشند، و اصولاً بعدها آنها را ساخته و پرداخته و با نان نسبت داده‌اند.
۷. الوسیط، ص ۲۴.
۸. الوسیط، ص ۲۵.
۹. تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)، دکتر شوقی ضیف، دار المعارف، ص ۴۱۷.
۱۰. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۴۱.
۱۱. رجوع کنید به: تاریخ العرب قبل الاسلام، عبدالملک بن قریبه الاصفهانی، مطبعة المعارف (بغداد)، ۱۹۵۹، ص ۵۲ و ۷۸.
۱۲. الوسیط، ص ۲۷- البیان والتبیین ج ۱، ص ۲۰۷.
۱۳. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۱۳۰.
۱۴. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۱۲.
۱۵. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۱۹۶.
۱۶. الفن ومذاهبه، ص ۲۹.
۱۷. فراد اللال فی مجمع الامثال، أحدب طرابلسی، ج ۱، ص ۳۱۰.
۱۸. رجوع کنید به: تاریخ الادب العربی (العصر الاسلامی)، دکتر شوقی ضیف، ص ۳۱۰.
۱۹. رجوع کنید به: کتاب- لطرالندی- شذور الذهب- اوضح المسالک- شرح اشمونی- معنی السلیب- مخصص ابن سیدم- اعراب ثلاثین سورة من القرآن الکریم از ابن خالویه چاپ ۱۹۸۵.
۲۰. رجوع کنید به: اسرار البلاغه، جرجانی، تحقیق زر استانبول ۱۹۵۴ و دلائل الاعجاز، عبدالقاهر جرجانی، بیروت ۱۹۸۱.
۲۱. تاریخ الادب العربی (العصر الاسلامی)، دکتر شوقی ضیف، ص ۲۲-۲۳.
۲۲. رجوع کنید به: فن الوسیف، ایلیا حاوی، بیروت ۱۹۵۶، ص ۱۲۰-۱۲۸.
۲۳. الفن ومذاهبه، ص ۳۶-۳۷.
۲۴. السیرة الحلیة، علی بن برهان الدین حلّبی، بیروت، ص ۳۷۹.
۲۵. رجوع کنید به: تاریخ الادب العربی (العصر الاسلامی)، دکتر شوقی ضیف، ص ۱۱۷.
۲۶. البیان والتبیین، ج ۲، ص ۵۳.
۲۷. نهج البلاغه، امام محمد عبده، بیروت، ج ۲، ص ۶۱.
۲۸. نهج البلاغه، امام محمد عبده، بیروت، ج ۲، ص ۷۹.
۲۹. نهج البلاغه، امام محمد عبده، بیروت، ج ۲، ص ۹۰.
۳۰. قانون (دستور معالم الحکم)، امیر کبیر، تهران ۳۶۲، ص ۱۰۴.
۳۱. قانون (دستور معالم الحکم)، امیر کبیر، تهران ۳۶۲، ص ۱۶۱.
۳۲. برای اطلاع از خطبه‌های این خطیبان می‌توانید به جلد د تاریخ طبری چاپ اروپا مراجعه کنید.
۳۳. رجوع کنید به: المعجم المفهرس لافاظ الحدیث النبوی، ذیل کلمة «خبث».
۳۴. مروج الذهب، مسعودی، بیروت ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۲۹۹.
۳۵. البیان والتبیین، لجنة التألیف والترجمة والنشر، ج ۲، ص ۱۷.
۳۶. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۳۶.
۳۷. نهج البلاغه، امام محمد عبده، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳۸. نهج البلاغه، امام محمد عبده، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳۹. نهج البلاغه، امام محمد عبده، ج ۲، ص ۳۷.
۴۰. نهج البلاغه، امام محمد عبده، ج ۲، ص ۲۲۲.
۴۱. قانون (دستور معالم الحکم)، ص ۸۵.
۴۲. المقد الفرید- تحقیق احدهامین، لجنة التألیف والترجمة والنشر ۱۹۴۰، ج ۲، ص ۳۴.
۴۳. المقد الفرید، ج ۲، ص ۳۵.
۴۴. المقد الفرید، ج ۳، ص ۲۲۲.



۴۵. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۱۱۸.
۴۶. البیان والتبیین، ج ۲، ص ۲۳۶.
۴۷. قانون (دستور معالم الحكم)، قاضی قضاعی، ص ۸۴ - سورة
نجم آیه ۳۲.
۴۸. قانون (دستور معالم الحكم)، قاضی قضاعی، ص ۶۰ - سورة
انبیاء آیه ۹۵.
۴۹. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۲۸۹.
۵۰. امالی، دارالکتب المصریه ۱۹۲۶، ج ۱، ص ۲۱۶ - الفن
ومذاهبه فی النثر العربی، ص ۴۱.
۵۱. کتاب الصناعین، ابو هلال عسکری، تحقیق محمد ابو الفضل
ابراهیم، ۱۹۵۲، ص ۲۶۱.
۵۲. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۵۲.
۵۳. امالی القالی، ج ۲، ص ۲۳۰.
۵۴. می‌توانید خطبه را در تاریخ الادب العربی (المصر الاسلامی)،
ص ۱۱۷ ببینید.
۵۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۴.
۵۶. نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۱۰.
۵۷. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹.
۵۸. نهج البلاغه، محمد عبده، ج ۱، ص ۳۰.
۵۹. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳.
۶۰. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۲۰۱.
۶۱. البیان والتبیین، ج ۱، ص ۲۶۰.